



بنیاد شاکله شخصیتی انسان بر مدار «نسبت» شکل می‌گیرد

حجت الاسلام سیدعباس قائم مقامی ضمن اشاره به اهمیت «نسبت» در ساختار شخصیت انسان تصریح کرد: اگر نگوییم همه مشکلات ما، بدون مبالغه نود درصد مشکلات ما از عدم درک نسبت و عدم فهم قواعد حاکم بر شبکه نسبت ها است.

حجت الاسلام سیدعباس قائم مقامی ضمن اشاره به اهمیت «نسبت» در ساختار شخصیت انسان تصریح کرد: اگر نگوییم همه مشکلات ما، بدون مبالغه نود درصد مشکلات ما از عدم درک نسبت و عدم فهم قواعد حاکم بر شبکه نسبت ها است.

به گزارش ایکننا، نخستین جلسه از سلسله جلسات الهیات طبیعی و امر اخلاقی با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سیدعباس قائم مقامی امروز ۱۸ فروردین ماه در فضای مجازی برگزار شد که گزیده ای از آن را در ادامه می خوانید:

ما در ماه رمضان امسال موضوع الهیات طبیعی و امر اخلاقی را محور بحث قرار دادیم. موضوع بسیار مهمی است البته در طول این سالیان خیلی از این موضوع بحث کردیم اما بنیامان این است در این دوره اخیر اجزای اصلی بحث الهیات طبیعی را مورد بحث قرار دهیم. اجمالا تعریفی از اخلاق عرض می کنم که بتواند پایه شروع بحثمان باشد. وقتی اخلاق می گوئیم منظور چیست؟ در مفهوم عام، اخلاق معیارها و ارزش ها و هنجارهایی است که برانگیزنده رفتار انسان است. رفتار انسان از یک الگوهایی سرچشمه می گیرد که به این الگوها ساختارهای اخلاقی می گویند. بر همین اساس رفتار انسان، رفتار اخلاقی محسوب می شود. فرض کنید عملی که به صورت هیجانی و لحظه ای باشد رفتار است ولی چون از معیار و هنجاری تبعیت نمی کند موصوف به اخلاق نمی شود.

اگر این تعریف را برای اخلاق پذیرفتیم که پذیرفتنی هم هست و قدر جامع همه تعاریفی است که برای اخلاق ذکر شده است، چند نکته مهم در این تعریف وجود دارد. اولین نکته این است که وقتی ما از معیارها و هنجارها و در یک کلام از الگوهای رفتاری صحبت می کنیم این الگوهای رفتاری منشأش کجا است و از کجا ساخته می شود؟ منابع توجیه کننده این الگوهای رفتاری چیست؟ یک بحث دیگر این است برانگیزندگی انسان به سوی این رفتارها در چه حدی است؟ آیا در حد الزام آفرینی است؟ چون اگر الزام نباشد که فایده ای ندارد. عامل توجیه کننده این الزام ها چیست؟ پس یک سوال این شد که عامل توجیه کننده معیارهای اخلاقی چیست و یک سوال اینکه عامل توجیه کننده تا چه حد می تواند ضرورت بخشی داشته باشد؟ هیچ کنششی در ساختار شخصیتی انسان بالاتر از «نسبت» نیست

یک بحث دیگر این است وقتی از رفتار انسان صحبت می کنیم، رفتار در تعامل با دیگران شکل می گیرد. تا زمانی که من در اتاق خودم هستم، عمل دارم ولی رفتار ندارم. رفتار در نسبت با دیگران معنا پیدا می کند. در اینجا باید به اهمیت نسبت توجه کنیم. من بارها عرض کردم که هر چه بیشتر انسان تامل کند این باور در او راسخ تر می شود که هیچ چیزی، هیچ کنششی در ساختار شخصیتی انسان در حوزه شاکله شخصیتی انسان بالاتر و بنیادین تر از مسئله نسبت نیست. تمام آنچه شما در تمام کتاب ها از ابتدای تاریخ اندیشه تا الان خواندید یا در تربیون های مختلف شنیدید در رابطه با این است که عنصر هویت بخش انسان و تمایزبخش هویت انسان با سایر موجودات اراده، علم، انتخابگری، عقل ورزی و ... است ولی همه اینها به نسبت برمی گردد لذا هیچ چیز مهمتر از بحث نسبت نیست. اگر نگوییم همه مشکلات ما، بدون مبالغه نود درصد مشکلات ما از عدم درک نسبت و عدم فهم قواعد حاکم بر شبکه نسبت ها است یا خلط بین نسبت و مفاهیم مشابه دیگر.

پس نسبت خیلی مهم است. خیلی وقت ها کلیپ هایی که از هم لباسی های ما منتشر می شود شما می بینید طرف چه مطالبی می گوید که یا نفرت ایجاد می کند یا تمسخر ایجاد می کند یا توهم ایجاد می کند، یعنی هیچ ارتباطی با دیگران پیدا نمی کند. این فرد دوست دارد حرفی بزند که شمول داشته باشد ولی چرا این اتفاق می افتد؟ چون درکی از نسبت ندارد. من به اهمیت نسبت اشاره کردم لذا شایسته است روی این بحث تامل بیشتری داشته باشیم. مقابل نسبت فردیت است

برای اینکه متوجه شویم نسبت چیست باید ببینیم مقابل نسبت چیست؟ مقابل نسبت فردیت است، خلوت است. در فردیت و خلوت، نسبت وجود ندارد، ذات است و ذات است، من هستم و من، خارج از نسبت. در فردیت آنچه وجود دارد فقط ذات است، توانایی ها هست، صفات هست خیلی چیزها هست ولی در ارتباط با خودم است. وقتی ویژگی ها را، رفتارها را در نسبت با ذات می سنجم نامش را صفت می گذاریم. این صفات هنوز در نسبت قرار نگرفته است ولی گاهی اوقات همین صفات که مورد توجه خودم قرار می گیرد و به آنها مراجعه می کنم فکر می کنم در نسبت قرار گرفتیم. بسیاری از این اندیشه ها و تصمیم گیری ها و سیاست ها و تحمیل گری ها برآمده از این است حال آنکه قاعده کلی این است هر چه در فردیت ذات است و در نسبت قرار

نگرفته مجهول و ناشناخته است و آنچه مجهول است مبنای هیچ امر بیرونی و مبنای هیچ داوری و شناختی قرار نمی گیرد. فردیت خیلی مهم است، چه در رفتارها و چه در نسبت سازی ها، منتهی نباید فردیت جای نسبت قرار بگیرد.

پس فردیت به خودی خود خیلی اهمیت دارد ولی مسئله این است با تمام اهمیتی که دارد گنگ است یعنی نسبت به جهان بیرون، یک جهان درونی است. جهان است، واقعیت است اما درونی است و امر درونی قابل شناخت نیست، قابل داوری نیست. من رفتارهای شما را می بینیم که از فردیت شما ناشی می شود. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. وقتی عیب و هنر در نسبت قرار می گیرد و تبدیل به رفتار می شود قابل داوری است. پس فردیت امر ناشناخته است و فقط با نسبت است که فردیت از تاریکی و ابهام خارج می شود و گشودگی پیدا می کند.